

## جنگ سرنوشت اسلام و مسیحیت

### در اروپای غربی

برخاست ، و قلمرو و پایتخت او نخستین قسمت فرانسه بود که بدست مسلمین افتاد (۱) . آنروز پادشاه فرانسه تیودوریک چهارم بود . شارل مارتل محافظ قصر سلطنتی فرانسه ، آنروز همه کاره بود ، با کمال قدرت در دستگاه سلطنت «میروفنجی» حکومت میکرد و دفاع از کشور و ملت فرانسه را بعهده خود گرفته بود .

او از همان لحظه که متوجه خطر فتوحات اسلامی شد دست به تهیه قوازد ، ولی پیش از آنکه به جلو داری سربازان اسلام بیاید ، عبدالرحمن غافقی در قلب فرانسه رخنه کرده بود .

روایات اسلامی می گویند : فرانسویان به «مارتل» پادشاه خود گفتند : «چگونه ما این ننگ را تحمل کنیم که برای همیشه

چنانکه گفتیم عبدالرحمن غافقی سردار اسلام با سپاهیان خود در سال ۱۱۴ هجری وارد فرانسه شد و دره «رن» و شهرهای «اکوتین» را اشغال نمود ، نیروهای دوازده ایودیسی را پراکنده ساخت و همانطور که اشاره نمودیم بعد از حرکت سریع خود را به کرانه رودخانه «لوار» رسانید .

برخی از مورخین اروپائی که کشیشان کلیسا بوده اند مینویسند «ایودیسی» از عبدالرحمن خواست به فرانسه بیاید تا به وی در جنگ با «شارل مارتل» رقیب خود کمک کند ، ولی این روایت نادرست و غیر معقول است .

زیرا قبلا گفتیم که «ایودیسی» دوک اکیتانیه بود که نخست در جنوب فرانسه برای جلوگیری از عبدالرحمن و عقب زدن وی

۱ - روایت مزبور از کشیش «دنی» در مجموعه Bouquet (Vol. III. P. 310) است و نیز رجوع کنید به Bayle در ذیل کلمه Abderame

در آن سوی رود «راین» گرد آورده بود. این جنگجویان نیمه عریان، بدن های خود را با پوست گرگ پوشانده و موهای سر را بافته بروی شانه های لخت رها ساخته بودند!

سردار فرانسوی با این سپاه انبوه برای جلوگیری از پیشروی سربازان اسلام در کوه ها و دره های جنوب بحرکت در آمد، تا قبل از آنکه آماده دفاع گردند و دشمن را عقب برانند، آنها را در مراکز خود غافلگیر کنند.

امروز برای ما مشکل است بتوانیم محل تلاقی این دولشگر را که تاثیر عمیقی در تاریخ شرق و غرب بجا گذاشت و سر نوشت اسلام و مسیحیت را تغییر داد، تعیین کنیم. با این وصف مسلم است که محل تلاقی دو لشگر در دشت «پواتیه» و «تور» یعنی رودخانه های «کلن» و «وین» به شهر «تور» نزدیکتر است.

متأسفانه در منابع اسلامی از این جنگ بزرگ درست سخن بمیان نیامده است. تفصیل روایات اسلامی را در این خصوص مورخ اسپانیائی «کندی» برای ما بازگو میکند که بعداً خواهیم آورد.

بعکس مورخان فرانسوی و کلیسائی به تفصیل در این باره داد سخن داده اند، ولی مسلم است که گفتار آنها را پرده ای از شک و تردید پوشانده و بررسی های دقیق تاریخی ارزش آنها پائین می آورد.

ما نخست بطور اجمال صحنه جنگ را از روی دو نقل مزبور مجسم می سازیم، سپس به تفصیل درباره آن سخن میگوئیم. چنانکه خاطر نشان ساختیم، سپاهیان

در اعقاب ما بماند؟ ما آوازه مسلمانان را از شرق می شنیدیم و از آنجا که آفتاب می تابد در اندیشه آنها بودیم، ولی چندان دست روی هم نهادیم تا بمغرب رسیدند، و مسلمانان با قلت نفرات خود و فقدان ساز و برگ جنگی و بدون اینکه زرهی به تن داشته باشند آمدند اسپانیا را گرفتند و شمال آن کشور و جنوب فرانسه (باشکنس) را با آن همه نیرو و تجهیزاتی که داشت، تصرف نمودند.

شارل مارتل در جواب گفت: بنظر من نباید متعرض این لشکر کشی شد. زیرا آنها هنگامیکه جلو می آیند مانند سیل همه چیز را با خود میبرند. آنها نیاتی دارند که محتاج به زیادی نفرات نیستند و دارای آنچنان دل هائی هستند که از پوشش زره بسی نیاز می باشند! بگذارید دست های آنها از غنائم جنگ پر شود و در جایی قرار گیرند و سرگرم کشمکش ریاست طلبی و حکومت گردند و اختلاف و چند دستگی در میان آنان پدید آید، در آن موقع به آسانی میتوانید بر آنها دست یابید!»!

\*\*\*

بهر حال موقعی که شارل مارتل خود را آماده جنگ با مسلمانان می ساخت، عبدالرحمن غافقی سرزمین «اکوتین» و کلیه جنوب فرانسه را اشغال کرده بود.

دوگ نیز بعد از سقوط کشور و متلاشی شدن لشگرش از دشمن قدیمی خود شارل مارتل استمداد نمود. «مارتل» نیز سپاهیان عظیمی از فرانسویان و قبایل مختلف ژرمنی های وحشی و دسته های مزدور که کلیه جنگجویان شمال در میان آنها موج میزند،

سنگینی از ذخایر و غنائم واسیران را باخود حمل می‌کردند.

همین اموال سنگین و قیمتی صفوف آنها را متزلزل ساخته و نفاق و اختلاف در میان آنها پدید آورده بود. عبدالرحمن متوجه خطری که این غنائم در نظام سربازان و آمادگی جنگی آنها بوجود می‌آورد شده بود و از عاقبت سوء آرز و طمع سربازانش نسبت به آنچه بدست آورده بودند، بیمناک بود، ولی از ترس اینکه مبدا در آن لحظات حساس از فرمان او سرپیچی کنند سخت گیری نمی‌کرد.

از سوی دیگر جنگهای چند ماهه و بی‌درپی فرانسه، سربازان اسلام را دچار رخوت و سستی نموده بود. بعلاوه بواسطه پراکنده ساختن دسته‌هایی از آنها در پایگاه‌ها و شهرهایی که فتح کرده بودند، نیز نفرات آنها تقلیل یافته بود. با این وصف عبدالرحمن با عزم و اطمینان خود راهپیمای آن جنگ خطرناک ساخت.

جنگ در اواخر شعبان ۱۱۴ هجری مطابق دوازدهم یا سیزدهم اکتبر سال ۷۳۲ میلادی آغاز گردید. مدت هفت یا هشت روز زد و خورد های جزئی میان دو سپاه بوقوع پیوست و دو طرف همچنان مراکز خود را در دست داشتند.

ولی در روز نهم از بامداد تاشامگاه جنگ عمومی با شدت و سرسختی هرچه تمامتر میان دو سپاه اسلام و فرانسه درگرفت. روز بعد نیز به همان شدت طرفین باشجاعت و از جان گذشتگی جنگیدند. آثار شکست در صفوف قوای فرانسه نمودار گشت و طبقه پیروزی سربازان اسلام آشکار گردید.

اسلام در پیشروی خود به دشت واقع در میان «پواتیه» و «تور» رسیدند، و بر پواتیه واقع در ساحل چپ رود «لوار» حمله بردند و آنرا متصرف شدند.

در این هنگام سپاهیان فرانسه، بدون اینکه مسلمانان آگاهی یابند به رود «لوار» رسیده بودند. جلوداران سپاهیان اسلام نیز از تعداد نفرات و میزان تجهیزات آنها غافل ماندند.

بهمین جهت هنگامیکه عبدالرحمن رود «لوار» را برای جنگ با دشمن در ناحیه چپ آن نهر تصرف کرد، ناگهان «مارتل» با سپاهیان انبوه خود سررسید. در آنجا عبدالرحمن غافقی متوجه گردید که سپاه فرانک‌ها بر او فرونی دارند و نمیتواند بر آنها حمله برد.

از این رو باری دیگر از کرانه رود «لوار» بمیان دشت واقع در بین «تور» و «پواتیه» مراجعت کرد. شارل مارتل نیز به طرف غرب «تور» بازگشت و در چند میلی سمت چپ لشکرگاه مسلمانان، میان دو نهر «کلن» و «وین» فرود آمد و آنجا را لشکرگاه ساخت.

\*\*\*

سربازان اسلام در آن هنگام با تشویش و ناراحتی بسر می‌بردند. زیرا آتش اختلاف میان قبایل بربری که بیشتر سربازان را تشکیل می‌داد، هر آن شعله و رتر می‌شد. آنها در صدد بودند با انبوه غنائمی که بجنگ آورده بودند، مراجعت کنند.

در واقع مسلمانان در اثنای گردش فاتحانه خود، ثروت فرانسه را به غنیمت گرفته بودند، و اموال فراوان و بسیار

لشکر به جایگاه های خود باز گشتند .  
در این هنگام نزاع و کشمکش میان  
سران سپاه مسلمین بالا گرفت ، و پس از  
اختلاف نظر ها و احساس اینکه امید هر گونه  
پیروزی را از دست داده اند ، تصمیم گرفتند  
شب هنگام همگی از آنجا کوچ کنند . همان  
دم مراکز خود را رها کردند و به جایگاه  
های خود در « سبتمانیه » باز گشتند .  
در حالیکه اموال سنگین و بیشتر ساز و برگ  
خود را رها نمودند .

با طلوع صبح شارل مارتل و هم پیمان  
او دوک از سکوت لشکرگاه مسلمین دچار  
شگفتی شدند . همینکه با احتیاط و هراس  
جلو آمدند ، دیدند لشکر گاه خالی از  
سربازان است و جز عده ای از مجروحین که  
توانسته بودند با لشکر حرکت کنند کسی  
باقی نمانده است . همان دم زخمیان را از دم  
شمشیر گذراندند و بر کسی ابقا نکردند !  
شارل مارتل از بیم آنکه مبادا  
مسلمانان نیرنگی زده و پنهانی در صدد حمله  
مجدد باشند ، درنگ را جایز ندانست و با  
سپاهیان خود بطرف شمال باز گشت .

این دقیق ترین تصویر جنگ عبدالرحمن  
غافقی با نیرو های فرانسه در « سرزمین  
شهیدان » است که مطابق نقل مورخان  
مختلف میباشد . ( در شماره آینده قسمت  
آخر این بخش و آنچه مورخان اروپائی و  
اسلام راجع باین جنگ گفته اند خواهیم  
آورد ) .

ولی ! ولی درست در همین هنگام  
قسمتی از سربازان فرانسه راه خود را  
بطرف جایگاه غنائم فراوان مسلمین گشودند، و  
چنانکه نوشته اند گوینده ناشناسی فریاد زد :  
مسلمانان ! چیزی نمانده است که غنائم شما  
بدست دشمن بیفتد !!

متعاقب آن نیروی بزرگی از جنگجویان  
مسلمین میدان جنگ را رها ساخته و بمنظور  
حفظ غنائم به آن سوی روی آوردند !  
بدینگونه صفوف سربازان اسلام دچار بی نظمی  
شد . عبدالرحمن غافقی بیهوده می کوشید تا  
نظم سپاه را حفظ کند و از پراکندگی بیشتر  
نفرات خود جلوگیری بعمل آورد و جنگ  
را در حساس ترین لحظه خطر ادامه دهد  
اما درست در همان هنگام که سردار دلیر  
به جلو صفوف سربازان خود می رفت و  
نفرات را گرد می آورد و آماده  
جنگ می ساخت ، تیری از سوی دشمن  
بطرف او رها شد . تیر به آن قهرمان نامی و  
محبوب اصابت کرد ، و به حیات او خاتمه  
داد و همان دم از اسب بنخاک افتاد !

\*\*\*

با مرگ فرمانده بزرگ عبدالرحمن  
غافقی و آن همه افتخارات و سوابق درخشان  
او ، پراکندگی و پریشانی در سپاهیان پدید  
آمد . بهمان نسبت نیز فرانسویان جسور شدند  
و بر آن قوای متزلزل و پراکنده حمله  
آوردند و کشتار سختی راه انداختند. تا اینکه  
پرده شب میان آنها فاصله انداخت و دو